



آیت الله محمد هادی معرفت

# اسوه اخلاق عملی...

نمی توان آن مرحوم را از والد جدا دانست. بسیاری از افراد اعتقاد داشتند که ایشان در تمام ابعاد مانند جوانی حضرت امام (ره) است.

از جنبه عبادی، علما و فضلا افراد میانه روی هستند. افرادی که تمام مدت مشغول نماز و عبادت هستند، متقی نیستند، بلکه انسانهای بیکاری هستند و لذا حضرت امام (ره) سه ساعت پس از غروب به حرم حضرت علی (ع) می رفتند و مفاتیح و زیارتنامه می خواندند و کل آن بیش از نیم ساعت طول نمی کشید. شیوه علما هم همین بود. حاج آقا مصطفی هم که طلبه فاضلی بود، مستحبات را در حد معمول انجام می داد. این روزها یک فقیه برای تدریس باید حداقل ده کتاب فقهی را مطالعه کند. نیم ساعت تدریس خارج به چند ساعت مطالعه نیاز دارد، لذا عبادت علما را می توان تحقیق و مطالعه در فقه و به دست آوردن آرای دیگران و نقد و بررسی نظرات آنها دانست. لذا مطالعه در باب مسائل علمی در انجام مستحبات در حد معمول، شیوه فقیهاست. پرداختن بیش از اندازه به این کارها، باعث رکود در تحقیقات خواهد شد، در حالات این سبنا نوشته اند که هر وقت مشکل علمی پیش می آمد و نمی توانست آن را حل کند، دو رکعت نماز می خواند و مشکلش حل می شد. البته اهتمام به عبادت و نوافل موجب برکت وقت می شود، ولی نباید در این کار افراط کرد. شیوه حاج آقا مصطفی (ره) هم مثل پدر بزرگوارشان در نماز جماعت و حرم، معمولی و خدایارسانانه بود.

در هنگام فوت حاج آقا مصطفی، من در کربلا بودم و قرار شد جنازه ایشان را در کربلا غسل دهند، لذا من برای تشییع جنازه به غسالخانه رفتم. در نجف هدای از فضلا از جمله شیخ عبدالعسین خراسانی، خبر فوت حاج آقا مصطفی را به امام رساندند، ولی آنچه که من دیدم این بود که امام به هیچ وجه در این قضیه اظهار بی تایی نکردند، ولی به قدری این داغ برایشان سنگین بود که می گفتند برخی شبها، ناگهان در خانه می گویند آقا مصطفی!

نحوه برخورد حضرت امام (ره) با فوت حاج آقا مصطفی، بی نظیر است. در نجف رسم است که وقتی کسی فوت می کند، حداقل تا چهار روز تعطیل رسمی اعلام می کنند. حضرت امام (ره) اجازه دادند در سه روز شروع شوند. ایشان به منبر رفتند و قضیه فوت حاج آقا مصطفی را «سر خفی» و «الطف خفی الهی» دانستند و فرمودند، «چه بسا پیشامدها که مشکل مصیبت دارد، ولی دارای حکمت است.» که البته همین طور هم شد و با فوت ایشان، حرکت انقلاب اسلامی شکل گرفت، ولی در آن روز برای ما مایه تعجب بود که حضرت امام (ره) چگونه این «مصیبت عظمی» را از «الطف خفی» و حکمت خداوندی می دانند.

داغ حاج آقا مصطفی تا آن اندازه در قلب حضرت امام (ره) سنگین بود که فقط با رحلتشان، فراغت از این داغ حاصل شد. این داغ اثر عمیقی در وجود حضرت امام (ره) به جا گذاشت، هر چند حرکات برخی از عالم نماها هم از وجود آن بزرگوار بی اثر نبود. برگرفته از گفت و گو ششوی میسوپ با شاهد یاران

فوق العاده بود. بزرگی و بلند همتی آن مرحوم و این که صاحبان رأی و نظر را حتی اگر نظری خلاف آرای ایشان اظهار می کردند، تشویق و دلگرم می کرد، کم نظیر بود. یادم هست در نجف کتابی نوشته بودم با عنوان «تناسخ الارواح» که در آن مسئله «تجرد روح و نفس» را مورد مناقشه قرار داده بودم. با این که ایشان قایل به تجرد روح بود، ولی پس از مطالعه کتاب با حالتی دوستانه و بسیار صمیمی گفت، «بالاخره هر کسی برای خودش دلالی دارد و دلایل شما هم در حد خود قایل توجه است.» من هم از رویه ایشان پیروی کردم، بدین معنا که وقتی برخی از فضلا آرای مرا رد می کنند، این کارشان را تحسین می کنم، زیرا تحقیق کرده اند و تحقیق فی نفسه ارزشمند است. من در برخوردهای متعدد، فضیلت پروری ایشان را لمس کرده و شیفته اخلاق کریمه شان شده بودم.

من با ایشان همدرس نبودم، ولی برخی از نکات مبهم در کلام امام را با ایشان در میان می گذاشتم و از آنجا که آن مرحوم با مبانی فکری پدر بزرگوارشان آشنا بودند، برای من تشریح می کردند. گفت و گوی علمی من با ایشان در همین حد بود. به یاد ندارم که ایشان غیر از درس امام به درس کس دیگری رفته باشند. ظاهراً چند روزی به درس آیت الله خوئی رفتند و بعد هم ادامه ندادند. البته من علت را نمی دانم.

از نظر وسعت معلومات و تنوع موضوعات، ایشان نسخه دوم پدرش بود. حضرت امام (ره) در علوم جدید، علوم تجربی و ریاضی اطلاعاتی داشتند و گاهی وقتها در یک رشته مسائل فیزیکی، سیاسی، علمی و طبیعی مطالبی را می فرمودند که وسعت آن مطالب برای ما تعجب آور بود. حاج آقا مصطفی هم بی آنکه دانشگاه رفته باشد، در مسائل سیاسی، فلسفی و اقتصادی اطلاعات گسترده ای داشت و به همان علوم حوزه اکتفا نمی کرد.

از جنبه مسائل سیاسی، همگامی با پدر بزرگوارشان گویای همه چیز است. ایشان جلوتر از پدر بزرگوارش حرف نمی زد و اصولاً

من از زمانی با مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) آشنا شدم که در مصاحبت پدر بزرگوارشان به نجف آمدم. ایشان صاحب قریحه ای خوش و استعدادی فوق العاده، اهل فضل و ادب و فوق العاده خوش محضر و دوست داشتی بود. بعضی از شهبا در صحن مطهر حضرت امیر (ع) با افراد فاضل و ادیب جلسه داشت و با آنها صمیمی بود و رفت و آمد می کرد و از لحاظ روابط اجتماعی، بسیار توانمند و بادرایت بود.

حاج آقا مصطفی (ره) در درس پدر مکرمش شرکت می کرد و اهل بحث و اشکال کردن بود. او ذره ای در بی شهرت و کسب وجهه نبود و فقط برای تحقیقات و نظریات علمی اعتبار قائل می شد و لذا با احاطه کاملی که بر نظرات و دیدگاههای امام داشت، برخی از نکات مبهم در فرمایشات آن بزرگوار را با سئوالات متین خود روشن می کرد و همین، نشانه محکمی بر احاطه علمی آن بزرگوار است. ایشان ضمن آن که در درس حضرت امام (ره) شرکت می کرد، خود نیز فقه و اصول و خارج را تدریس می کرد و به تفسیر بسیار علاقمند بود.

حاج آقا مصطفی (ره) هم به دلیل فرزندی حضرت امام (ره) و هم به خاطر ویژگیهای فردی، از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بود، با این همه، ذره ای تکبر و تفرعن در رفتار و گفتار ایشان مشاهده نمی شد و تواضع و فروتنی بی حد و حصر او نکته ای است که همگان بر آن اتفاق نظر دارند. در تواضع ایشان همین قدر بگویم که یک بار به من فرمود، «اقدام به نوشتن یک تفسیر کرده ام. خوب است آن را ملاحظه کنید.» به منزل ایشان رفتم و پس از مطالعه تفسیر ایشان نکاتی را که به نظر رسید مطرح کردم. تفسیر آن مرحوم مشحون از نکات و ظرائف عرفانی و فلسفی بالایی بود و همین، گستردگی اطلاعات علمی، فلسفی و عرفانی آن مرحوم را نشان می داد. دیده بودم که ایشان با برخی از دوستان که اهل عرفان بودند و نیز به منزل مشایخ اهل عرفان رفت و آمد داشت. در مجموع از لحاظ فقه، اصول، فلسفه و عرفان در حد بالایی بود و به اعتقاد من به دلیل همین جامعیت، اگر اجل مهلت داده بود، پس از پدر شایسته ترین فرد برای معرفی آرمان حضرت امام (ره) بود.

در مورد تفسیر قرآن باید عرض کنم وسعت و گستردگی آن تفسیر به حدی بود که عمر یک انسان کفاف تمام چنین تفسیری را نمی دهد و بهتر است دایره تفسیر جمع و جور باشد. من به ایشان عرض کردم که اگر تفسیر به همین منوال پیش برود، در پای وسیعی خواهد شد که اگر در ادامه، محدود شود باعث افت تفسیر خواهد شد و این، شایسته نیست. مثلاً در تفسیر المیزان، تا ثلث آن و حدوداً تا نصف، مباحث به شکل گسترده مطرح شده اند، ولی از نصف به بعد، مطالب کمی سریع مطرح شده اند، ولی تفسیر فخر رازی یا مجمع البیان یا تفسیر شیخ طوسی به صورت هماهنگ و یکپارچه عمل کرده اند، لذا انسان باید سرانجام کار را در نظر بگیرد و توان خود را به نسبت روند کار، تقسیم کند تا کار، ابتر نماند.

مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) یک فرد ادیب، اصولی، فلسفی، متکلم و مفسر و در عین حال اجتماعی، با اخلاق کریمه و جاذبه

یک بار به من فرمود، «اقدام به نوشتن یک تفسیر کرده ام. خوب است آن را ملاحظه کنید.» به منزل ایشان رفتم و پس از مطالعه تفسیر ایشان نکاتی را که به نظر رسید مطرح کردم. تفسیر آن مرحوم مشحون از نکات و ظرائف عرفانی و فلسفی بالایی بود و همین، گستردگی اطلاعات علمی، فلسفی و عرفانی آن مرحوم را نشان می داد. دیده بودم که ایشان با برخی از دوستان که اهل عرفان بودند